

# واکاوی تحولات قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص قرارهای تأمین کیفری اطفال و نوجوانان<sup>۱</sup>

حسنعلی موذن زادگان<sup>۲</sup>

نبی‌اله غلامی<sup>۳</sup>

## چکیده

ضعف‌ها و کاستی‌های قوانین سابق در خصوص قرارهای تأمین کیفری مربوط به اطفال و نوجوانان، موجب شد مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به‌طور خاص و با جزئیات بیشتری، شرایط و نحوه صدور این قرارها را مورد توجه قرار دهد. پرسش اصلی تحقیق حاضر این است که تغییرات و نوآوری‌های قانون مزبور، تا چه اندازه مصالح اطفال و نوجوانان را در نظر گرفته و تا چه میزان، چالش‌ها و موانع موجود در قوانین سابق را مرتفع کرده است. در پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به این نتیجه رسیده است که به‌رغم وجود برخی نوآوری‌های مفید از سوی مقنن، پیش‌بینی امکان صدور قرار کفالت و وثیقه برای نوجوانان و نه والدین آنها، مبهم بودن مفهوم سپردن و شرایط آن، تعارض درخواست وثیقه از نوجوان زیر ۱۸ سال با ماده واحد راجع به رشد متعاملین و ... از مهم‌ترین نقاط ضعف و چالش‌های موجود در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در زمینه قرارهای تأمین کیفری اطفال و نوجوانان است.

## واژگان کلیدی

سپردن به عنوان اقدام تأمینی، قرار کفالت، قرار وثیقه، قرار نگهداری موقت

---

۱- تاریخ دریافت اولیه مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۸/۱۹

۲- دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)  
moazenzadegan@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران  
nabiollah.gholami@yahoo.com

## مقدمه

امروزه تقریباً در تمام نظام‌های حقوقی مترقی این نکته مورد پذیرش قرار گرفته است که در فرایند رسیدگی به جرایم، در خصوص گروه‌های خاصی از اقشار جامعه، باید از سیاست‌های افتراقی خاصی تبعیت کرد. هدف از اعمال این سیستم‌های افتراقی در برخی موارد شدت و سختگیری برای مجرمان (نظیر رسیدگی به جرایم تروریستی، جرایم علیه امنیت و ...)، و در برخی مواد مراعات شرایط و ویژگی‌های خاص مجرمان (نظیر جرایم ارتكابی توسط کودکان، بیماران روانی و ...) است. در این سیستم‌های افتراقی، مقنن با در نظر گرفتن اهداف مدنظر خود، فرایندهای خاصی را برای کشف، تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرای حکم مرتکبان جرایم خاصی طرح‌ریزی می‌کند.<sup>۱</sup>

رسیدگی به جرایم کودکان نیز از جمله مواردی است که همواره و در قوانین کیفری مختلف مورد توجه قانون‌گذاران مختلف واقع شده است. یکی از مراحل مهم رسیدگی به جرایم این اشخاص، مرحله تحقیقات مقدماتی است که در واقع سنگ زیرین دادرسی کیفری را تشکیل می‌دهد (آخوندی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۲). یکی از ابزارهای مورد استفاده مقامات قضایی در این مرحله که به منظور حاضر کردن اشخاص در موارد نیاز استفاده می‌شود، قرارهای تأمین کیفری هستند. به کارگیری این قرارها، در خصوص افراد بزرگسالان نیز دارای محدودیت‌ها و شرایط خاصی است؛ با این حال، با توجه به سن و شرایط جسمی و روحی کودکان، این حساسیت در خصوص این افراد اهمیت دو چندان دارد.

پیشینه صدور قرارهای تأمین کیفری برای اطفال در قوانین ایران به قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال بزهکار، مصوب ۱۳۳۸/۹/۱۰، باز می‌گردد، در ماده ۱۹ این قانون<sup>۲</sup>

۱- به عنوان مثال در خصوص نحوه کشف جرم در برخی جرایم خاص نک: (غلامی، مودن زادگان و حیدری، ۱۳۹۵، ص ۳۵-۵۱؛ غلامی و معظمی، ۱۳۹۶، ص ۷۷-۱۰۰).

۲- ماده ۱۹: "در جریان تحقیقات مقدماتی به تشخیص دادگاه مخصوص اطفال ممکن است طفل به قسمت نگهداری موقت قانون اصلاح و تربیت اعزام گردد، یا به ولی یا سرپرست او تسلیم شود، با التزام به این که هر وقت دادگاه اطفال او را خواست، معرفی نماید و در صورت عدم معرفی وجه التزام را بپردازد".

نگهداری طفل در کانون اصلاح و تربیت و قرار کفالت دو تصمیمی بودند که مقنن به عنوان قرار در فرایند رسیدگی به جرایم ارتكابی اطفال مورد پذیرش قرار داده بود. تبصره همین ماده نیز، قرار نگهداری موقت اجباری در کانون را در خصوص اطفالی که به سبب ارتكاب جنایاتی که مجازات اعدام یا حبس موبد دارند، پیش‌بینی کرده بود. بعد از این قانون، ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸، امکان صدور قراردادهای التزام ولی به حاضر کردن طفل با تعیین وجه التزام، وثیقه و نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را سه‌قراری دانسته بود که مقام قضایی در صورت حصول شرایط و وجود دلایل کافی، قادر به صدور آن‌ها در خصوص اطفال

ماده ۲۰ همین قانون "در مورد جنایاتی که مجازات آن اعدام یا حبس موبد است، طفل در قسمت نگهداری موقت، توقیف خواهد شد. کیفیت توقیف در آیین نامه وزرات دادگستری معین خواهد شد."

۱- ماده ۲۲۴: "در جریان تحقیقات چنانچه ضرورتی به نگهداری طفل نباشد، برای امکان دسترسی به او و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن وی با توجه به نوع و اهمیت جرم و دلایل آن، حسب مورد با رعایت مقررات مذکور در مبحث دوم از فصل چهارم باب اول این قانون یکی از تصمیمات زیر اتخاذ خواهد شد: الف - التزام ولی یا سرپرست قانونی طفل یا شخص دیگری به حاضر کردن طفل در موارد لزوم، با تعیین وجه التزام، اعتبار افراد مذکور باید احراز گردد. ب- ولی یا سرپرست طفل یا شخص دیگری برای آزادی طفل وثیقه مناسب (به نظر دادگاه) بسپارد. تبصره ۱: در صورتی که نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی نظر به اهمیت جرم ضرورت داشته باشد یا طفل ولی یا سرپرست نداشته یا ولی و سرپرست او حاضر به التزام یا دادن وثیقه نباشند و شخص دیگری نیز به نحوی که فوقاً اشاره شده التزام یا وثیقه ندهد، طفل متهم تا صدور رأی و اجرای آن در کانون اصلاح و تربیت به صورت موقت نگهداری خواهد شد. تبصره ۲: اگر در حوزه دادگاه کانون اصلاح و تربیت وجود نداشته باشد به تشخیص دادگاه در محل مناسب دیگری نگهداری خواهد شد."

۲- به‌رغم این که این قرار در عمل شبیه قرار کفالت می‌شد، ولی با توجه به این که در قرار کفالت به طرفیت متهم صادر می‌شود، التزام ولی طفل (بند الف ماده ۲۲۴ قانون ۱۳۷۸، را نمی‌توان قرار کفالت دانست)؛ زیرا در این ماده به صراحت از التزام ولی به حاضر کردن طفل با تعیین وجه التزام سخن گفته شده نه التزام طفل به حاضر شدن و معرفی کفیل برای ضمانت از این التزام؛ هرچند در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، صراحتاً قرار کفالت در خصوص اطفال و نوجوانان مورد پذیرش قرار گرفته شده است. برای دیدن نظری که این قرار را کفالت دانسته است، رک به: خالقی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۹؛ و برای دیدن نظری که این قرار را التزام می‌داند، رک به: آخوندی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۲۱۵.

متهم بود. در هر دو این قوانین، صدور این قرارها تنها مختص به اطفال (زیر سن بلوغ) داشت و متهمان بالای ۱۵ سال مشمول قوانین افراد بزرگسال بودند.

مقنن ایران در سال ۱۳۹۲، با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، هم از نظر شکلی و هم از نظر ماهوی تغییراتی را در خصوص قرارهای تأمین کیفری قابل صدور برای اطفال و نوجوانان ایجاد کرد. با توجه به این که تاکنون بررسی جامعی در خصوص این قرارهای اخیرالتصویب صورت نگرفته است، هدف نوشتار حاضر بررسی مهم‌ترین نقاط ضعف و قوت این قرارها در قیاس با قوانین سابق و نیز بررسی میزان ظرفیت این قوانین در نیل به اهداف مقنن در خصوص رعایت مصالح اطفال و نوجوانان است. بدین خاطر در این نوشتار، به منظور بررسی تصمیمات تأمینی مقام قضایی در فرایند تحقیقات مقدماتی در خصوص اطفال و نوجوانان متهم، این تصمیمات را در دو قسمت بررسی می‌کنیم. نخست به بررسی تصمیمات تأمینی پرداخته می‌شود که واجد عنوان قرار نیستند (۱) و در ادامه قرارهایی را که مقام قضایی می‌تواند در خصوص اطفال و نوجوانان صادر کند، بررسی می‌نماییم (۲).

## مفهوم‌شناسی مصطلحات

### ۱- محجورین

واژه‌ی محجور از ریشه‌ی حجر و به معنای منع است، و در اصطلاح به کسی محجور گفته می‌شود که به علت برخی شرایط و ویژگی‌ها، از پاره‌ای از تصرفات حقوقی منع شده باشد. ماده‌ی ۱۲۰۷ قانون مدنی، محجورین را به سه دسته‌ی صغار، افراد غیررشید (سفیه) و مجنون طبقه‌بندی کرده است. مطابق ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در پسر ۱۵ و در دختر ۹ سال قمری است. منظور از غیررشید نیز شخصی است که اعمال او در امور مالی خود عقلایی نباشد و در واقع عقل معاش نداشته باشد. منظور از مجنون (به رغم وجود نظرات متفاوت) نیز کسی است که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد (غلامی، عباسی و سلطانی کوهبنانی، ۱۳۹۷، ص ۷۹).

## ۲- قرارهای تأمین کیفری

متعاقب حضور شخص نزد مقام قضایی به سبب ظن به ارتکاب جرم و انجام تحقیقات از او، مقام قضایی موظف است پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، نسبت به اتخاذ تصمیماتی اقدام کند که موجبات دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی را فراهم کنند، که از این اقدامات و تصمیمات به قرارهای تأمین کیفری تعبیر شده است. حسب ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قرارهای تأمین کیفری در ده قسم و به شرح ذیل احصاء شده‌اند<sup>۱</sup>:

«الف- التزام به حضور با قول شرف

ب- التزام به حضور با تعیین وجه التزام

پ- التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف

ت- التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با تعیین وجه التزام

ث- التزام به معرفی نوبه‌ای خود به‌صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضائی یا انتظامی با تعیین وجه التزام

ج- التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط

چ- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه

التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات

ح- اخذ کفیل با تعیین وجه‌الکفاله

خ- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول

د- بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی».

---

۱- البته باید توجه داشت که مقنن در خصوص قرارهای تأمین کیفری اطفال و نوجوانان، قائل به رویکرد افتراقی است که در ادامه‌ی این نوشتار به طور مبسوط بدان پرداخته شده است.

## تصمیمات تأمینی در خصوص اطفال و نوجوانان

مطابق قواعد حاکم بر کنوانسیون حقوق کودک و سایر مقررات مشابه در این خصوص، بازداشت قبل از محاکمه باید به عنوان آخرین مرحله و در صورت ضرورت مورد استفاده قرار گیرد و در صورت امکان بازداشت قبل از محاکمه باید جای خود را به اقدامات جایگزین دیگر از قبیل نظارت، مراقبت شدید و ... بدهد(صلاحی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۰). شاید تحت تاثیر همین موضوع بوده است که مقنن در کنار قرارهای تأمین سه‌گانه‌ای که برای اطفال و نوجوانان در نظر گرفته است، اقدام به پذیرش اقدامی تأمینی موسوم به "سپردن" کرده است.

"سپردن" اطفال و نوجوانان به والدین، اولیا یا سرپرست قانونی یا در صورت فقدان یا عدم دسترسی و یا امتناع از پذیرش آنان به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مقام قضایی مصلحت بداند، نخستین اقدام تأمینی است که مقنن در خصوص اطفال و نوجوانان بزهکار در جریان تحقیقات مقدماتی پیش‌بینی کرده است. ذکر این عبارت در صدر ماده و نیز بیان موارد "ضرورت" در قسمت دوم ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (از این بعد ق.آ.دک ۹۲)، برای صدور قرارهای تأمین کیفری در خصوص اطفال و نوجوانان، بیانگر این نکته است که سپردن این افراد به اشخاص و مقامات مذکور، به عنوان "اصل" و صدور قرار تأمین کیفری به عنوان "استثنا"، به عنوان اصل و استثنا تصمیمات مقام قضایی در جریان تحقیقات مقدماتی مورد توجه مقنن بوده است. در واقع برخلاف صدر ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ (از این بعد ق.آ.د.ک ۷۸) صدور هر قراری - و از جمله قرار نگهداری در کانون اصلاح و تربیت - نیازمند احراز ضرورت است و سپردن تنها اقدامی است که نیازمند توجیه خاصی توسط مقام قضایی نیست.

ذکر عبارت "در جریان تحقیقات مقدماتی، مرجع قضایی حسب مورد، اطفال و نوجوانان موضوع این قانون را به ..... می‌سپارد" در صدر ماده ۲۸۷ ق.آ.دک ۹۲، را باید قرینه‌ای بر همین موضوع دانست. در حالی که مقنن در صدر ماده ۲۲۴ ق.آ.د.ک ۷۸، با ذکر عبارت "در جریان تحقیقات چنانچه ضرورتی به نگهداری طفل نباشد.... یکی از تصمیمات زیر اتخاذ

خواهد شد..."، در واقع نگهداری طفل را اصل مفروض دانسته و صدور سایر قرارها را در صورتی ممکن دانسته بود که ضرورت عدم نگهداری طفل احراز می‌شد.<sup>۱</sup>

## ۱- ماهیت سپردن

مقنن در ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک، سپردن اطفال به والدین و ... را به عنوان اولین اقدام مقام قضایی در جریان تحقیقات پیرامون اطفال و نوجوان بزهکار در نظر گرفته است؛ با این حال، از ماهیت این سپردن و ضمانت اجرای آن سخنی نگفته است. با توجه به این که در قسمت دوم ماده فوق‌الذکر، از قرار کفالت به عنوان یکی از قراردادهای تأمین قابل استفاده در خصوص اطفال و نوجوانان سخن گفته شده است یقیناً، ماهیت این سپردن نمی‌تواند کفالت باشد(خالقی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۲). از این رو، اشخاص ذکر شده(والدین، اولیا و...) را نمی‌توان کفیل دانست. پس، این سؤال مطرح می‌شود که اگر این افراد کفیل نیستند، چه نقشی دارند؟ از یک سو، بنابر قاعده کلی و تمسک به عمومات آیین دادرسی کیفری، محدود و مقید کردن افراد پس از تفهیم اتهام صرفاً با صدور قرار تأمین کیفری امکان‌پذیر است، و هر شخص حقیقی یا حقوقی که بنابر تشخیص مقام قضایی، وظیفه نگهداری طفل را برعهده می‌گیرد، باید وفق مقررات در مرجع قضایی حاضر و قرار تأمین به وی تفهیم و ابلاغ شود و موافقت او اخذ گردد. از این رو مقید کردن افراد با عنوان "سپردن طفل یا نوجوان به آن‌ها" برخلاف قواعد کلی در خصوص قراردادهای تأمین است، و از سوی دیگر، نظر به ظاهر اصطلاح "سپردن"، و جداسازی آن از قراردادهای تأمین توسط مقنن، ظاهراً نظر مقنن، جعل اقدامی تأمینی در کنار قراردادهای تأمین کیفری بوده است. پس، این که برخی سپردن را قرار کیفری دانسته‌اند(میرکمالی و حسینی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۷)، از نظر نویسندگان این مقاله، چندان معقول نیست.

از این منظر، ماده ۲۲۴ ق.آ.د.ک، ۷۸، رساتر و موجه‌تر از ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک ۹۲ تدوین شده بود؛ زیرا در این ماده، التزام ولی یا سرپرست قانونی طفل یا اشخاص دیگر به حاضر کردن او را با تعیین وجه التزام، در قالب قرار التزام<sup>۱</sup> بینی شده کرده بود و

۱- در خصوص التزام یا کفالت بودن این قرار در ادامه بحث خواهد شد.

چنانچه این افراد از حاضر کردن طفل خودداری می‌کردند دارای مسئولیت بودند؛ در حالی که در ق.آ.دک ۹۲، مقنن تنها این اشخاص را "ملتزم" به حاضر کردن اطفال و نوجوانان کرده است، بدون این که منظور از این التزام را مشخص کرده و نیز بدون این که برای نقض این التزام ضمانتی در نظر گرفته باشد. این نکته وقتی بیشتر دارای اهمیت است که والدین - یا سایر اشخاص ملتزم - از حاضر کردن طفل زیر ۱۵ ساله‌ای که مرتکب جرمی مانند قتل شده است، خودداری کنند<sup>۱</sup>، امری که با توجه به وجود رابطه عاطفی بین والدین و فرزندان و مجازات شدید قتل عمد امری محتمل است.

یکی از تعابیری که می‌توان در خصوص التزام والدین و سایر اشخاص مندرج در این ماده به کار برد، این است که التزام این اشخاص را، تعهدی اخلاقی شبیه به "التزام با قول شرف" دانست، که در بند ۱ ماده ۱۲۹ قانون اصول محاکمات جنایی، در خصوص عدم خروج از حوزه قضایی، در بند ۱ ماده ۱۳۲ قانون آ.د.ک ۷۸ در خصوص حضور نزد مقام قضایی و در بندهای الف و پ قانون ق.آ.دک ۹۲ در خصوص حضور و عدم خروج از حوزه قضایی ذکر شده است. همان‌طور که التزام با قول شرف فاقد ضمانت اجرای خاصی است و متهم در این نوع تأمین صرفاً آبرو، شرف و حیثیت خود را در گرو مقام قضایی می‌گذارد (آخوندی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۱۴۶)، التزام والدین نزد مقام قضایی به حاضر کردن اطفال و نوجوانان را باید صرفاً نوعی تعهد اجتماعی دانست که فاقد ضمانت اجرای کیفری است. با این حال بازهم تفاوت عمده‌ای بین این دو وجود دارد که در التزام با قول شرف، مقام قضایی می‌تواند با توجه به نوع جرم و شخصیت متهم، از صدور این قرار خودداری کند (آشوری، ۱۳۸۹)، در حالی که در التزام والدین چنین چیزی مقدور نیست. به عبارت دیگر، التزام با قول شرف، قراری است که مقام قضایی می‌تواند با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال پرونده و در نظر گرفتن اصل تناسب تأمین و توجه به شخصیت متهم و سن و وضعیت جسمانی و... اقدام به صدور یا عدم صادر

---

۱- با توجه به این که بر طبق همین ماده صدور قرارهای کفالت، وثیقه و نگهداری موقت در قانون اصلاح و تربیت فقط در خصوص متهمان بالای ۱۵ سال امکان‌پذیر است و عملاً در خصوص افراد زیر ۱۵ سال، تنها امکان سپردن آن‌ها به والدین یا سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی مندرج در قانون وجود دارد.

کردن آن کند؛ در حالی که در سپردن اطفال و نوجوانان، مقنن این اقدام را به عنوان اولین و اصلی‌ترین اقدامی دانسته است که مقام قضایی در خصوص این افراد می‌تواند به کار برد و با توجه به این که این تصمیم، قرار کیفری به معنای رایج آن نیست، مقام قضایی الزامی به رعایت موارد ذکر شده در خصوص این قراردادهای تأمین ندارد. همچنین با توجه به اهمیت "قول" در موازین دینی، به نظر می‌رسد مقنن منظور از التزام والدین در این خصوص، را منصرف از قول آن‌ها دانسته است؛ زیرا اگر این گونه نبود، مقنن می‌توانست از التزام والدین به حاضر کردن طفل یا نوجوان با عنوان قول شرف استفاده کند. به هر تقدیر، می‌توان این التزام را نه قول به مفهوم مصطلح شرعی، بلکه حداکثر تعهدی اجتماعی - اخلاقی دانست.

توجیه دیگری که می‌توان در خصوص التزام والدین بیان کرد، این است که التزام را نه صرفاً یک تکلیف اخلاقی صرف، بلکه تکلیفی قانونی و تحت شرایطی دارای ضمانت اجرای کیفری به شرح زیر دانست. برای بیان این موضوع، نخست باید فرضی را بیان کرد که والدین و اولیا از حاضر کردن طفل و نوجوان امتناع کنند؛ در این حالت، مقنن تکلیف را مشخص نکرده است؛ اما به هر حال نباید در این نکته تردید کرد که مقام قضایی می‌تواند دستور جلب طفل را صادر کند<sup>۱</sup>. بنابراین در حالت مذکور می‌توان با شرایط زیر قائل بر این شد که خودداری والدین و سایر اشخاص از حاضر کردن طفل یا نوجوان را می‌توان مشمول ماده ۵۵۳ قانون تعزیرات (۱۳۷۵) دانست. بر طبق این ماده "هر کس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است مخفی کند یا وسایل فرار او را فراهم کند به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد...". با توجه به این ماده و صدر ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک ۹۲، برای این که والدین و سایر اشخاص را در صورت خودداری از حاضر کردن طفل، دارای مسئولیت کیفری بدانیم، احراز شرایط زیر ضروری است:

---

۱- این نکته در ماده ۲۲۳ قانون آ.د.ک ۱۳۷۸ بدین صورت ذکر شده بود: "احضار طفل برای انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در هر مورد از طریق ولی یا سرپرست او به عمل می‌آید، در صورت عدم حضور برابر مقررات این قانون جلب خواهند شد. این امر مانع از احضار و جلب طفل توسط دادگاه نمی‌باشد".

- ۱- مقام قضایی، متعاقب عدم حضور طفل یا نوجوان دستور جلب او را صادر کرده باشد.
- ۲- والدین یا سایر اشخاص، موجبات فرار یا مخفی شدن طفل یا نوجوان را فراهم کرده باشند؛ از این رو چنانچه طفل یا نوجوان خود فرار کرده یا مخفی شده باشد، دلیلی برای مسؤول دانستن والدین و سایر اشخاص وجود ندارد.
- ۳- ماده ۵۵۳ قانون تعزیرات(۱۳۷۵)، مخفی کردن یا فراهم کردن وسایل فرار کسی را موجب مسؤولیت کیفری دانسته است که قانونا امر به دستگیری او شده باشد و ممکن است این شائبه را پدید آورد که فراهم کردن موجبات مخفی شدن یا فرار کردن شخص قبل از صدور دستور جلب از شمول این ماده خارج است؛ اما با توجه به این که فرار کردن و مخفی شدن هر دو از جرایم مستمر به شمار می‌آیند، در عمل تفاوتی در فراهم کردن موجبات فرار یا مخفی شده قبل یا بعد از صدور دستور جلب وجود ندارد.
- ۴- با توجه به این که عنصر مادی این جرم فعل مثبت است، گزارش ندادن این که طفل یا نوجوان فراری در چه محلی مخفی شده است و یا این که چه کسی او را فراری داده است، از شمول این ماده خارج است(گلدوزیان، ۱۳۹۳، ص ۵۰۲).
- ۵- حاضر نکردن طفل یا نوجوان به دلیل فراهم کردن موجبات فرار یا مخفی کردن او باشد؛ بنابراین چنانچه به دلایل دیگر، نظیر تعلقات عاطفی، او را حاضر نسازند، مورد از شمول این ماده خارج است؛ هر چند با شرایطی می‌تواند مشمول ماده ۵۵۴ قانون تعزیرات شود که در ادامه بررسی خواهد شد. ماده دیگری که می‌توان بر اساس آن والدین و سایر اشخاص را دارای مسؤولیت کیفری دانست، ماده ۵۵۴ قانون تعزیرات (۱۳۷۵) است که در خصوص مساعدت برای خلاصی مجرمان از محاکمه و محکومیت است. طبق این ماده، هر کس برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت نماید؛ از جمله این که برای او منزل تهیه کند، ادله جرم را مخفی نماید و ...، حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد. با توجه به حصری نبودن مصادیق این ماده(همو، ۱۳۹۳، ص ۵۰۳)، به نظر می‌رسد در صورت احراز سایر شرایط از جمله وجود سوء نیت خاص در این ماده - قصد مساعدت به شخص برای فرار از محاکمه و محکومیت - می‌توان والدین یا سایر اشخاص

را در صورت عدم حاضر کردن طفل یا نوجوان، را بر طبق این ماده دارای مسئولیت کیفری دانست.

از نظر منطق حقوقی، در صورت عدم حاضر کردن طفل یا نوجوانان توسط والدین و سایر اشخاص، و احراز سوء نیت در رفتار آن‌ها به شرح گفته شده، در انطباق رفتار این افراد با جرایم ذکر شده در مواد ۵۵۳ و ۵۵۴ تردید نمی‌توان کرد؛ با این حال، پذیرش این نظر و اعمال این موضوع، با این اشکال مهم رو به رو است، که چگونه ممکن است مقنن در صورت تخلف کفیل یا وثیقه‌گذار در حاضر کردن طفل و نوجوان، تنها قائل به اخذ وثیقه یا ضبط وجه‌الکفاله باشد؛ ولی در خصوص التزام این اشخاص به حاضر کردن طفل و نوجوان - که اقدامی تأمینی و اخف از کفالت و وثیقه است - قائل به ضمانت اجرای کیفری باشد. از این رو به نظر می‌رسد باید نظری را که قائل بر تعهد اخلاقی و اجتماعی بودن والدین به حاضر کردن طفل یا نوجوان است، پذیرفت؛ امری که در عمل، اشکالات عمده‌ای را در پی دارد.

## ۲- سپردن به والدین، اولیا یا سرپرست قانونی

والدین، اولیا و سرپرستان قانونی اطفال و نوجوانان، نخستین گروه از اشخاصی هستند که مقام قضایی تکلیف سپردن اطفال و نوجوانان را به آن‌ها دارد. فرض مورد بحث در این خصوص، حالتی است که اشخاص فوق‌الذکر حاضر به پذیرش طفل یا نوجوان نشوند؛ مقنن در ماده ۲۸۷ ق.آ.دک ۹۲ با ذکر عبارت "... امتناع از پذیرش" عملاً این حق را برای اشخاص فوق‌الذکر قائل شده است که از قبول مسئولیت پذیرش طفل یا نوجوان امتناع کنند. در حالی که با توجه به ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، نگهداری طفل هم حق و هم تکلیف ابویین است. از نتایج این تکلیف نیز، بی‌اعتباری اسقاط آن، بی‌اعتباری واگذاری آن و نیز امکان الزام مستنکف از ادای این تکلیف، با انجام آن است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۷۱۱). همین نکته را دیوان عالی کشور در رأی شماره ۴۲۳۶ مورخ ۷۳/۱/۲۰ مقرر می‌دارد: "با توجه به این که حضانت طبق قانون هم حق و هم تکلیف است، می‌توان حق را ساقط نمود، ولی تکلیف قابل اسقاط و مصالحه نیست." پس، این که مقنن برای

عدم پذیرش این افراد توسط والدین، حق قائل شده است، با متن ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی در تعارض است.

با توجه به این که برخلاف ق.آ.د.ک ۷۸، در ق.آ.د.ک ۹۲، اتخاذ تصمیم مقام قضایی دایر بر سپردن متهمان به والدین، هم شامل افراد نابالغ و هم شامل افراد بالغ زیر ۱۸ سال می‌شود، به نظر می‌رسد برای تمییز بحث لازم است بین این دو قائل به تفکیک شد. در خصوص اطفال، با توجه به صراحت ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، باید قائل بر این بود که سپردن این افراد به والدین و پذیرش این افراد توسط والدین، هم حق و هم تکلیف والدین است (اسدی، ۱۳۸۸، ص ۳۱-۵) و والدین از نظر قانونی، قادر به اعمال قدرت بر اطفال برای حاضر کردن او نزد مقام قضایی هستند. به همین دلیل، بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، اقدامات والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار را در صورتی که به منظور تادیب و محافظت از آن‌ها و در حد متعارف و حدود شرعی تادیب و محافظت باشد، قابل مجازات ندانسته است. علت این امر را باید لزوم متابعت اطفال از والدین از نظر حقوق ایران و ولایت و حضانت والدین بر اطفال خود دانست. به عبارت بهتر، همان‌طور که مقنن در قانون مدنی، نگهداری از طفل را تکلیف و نیز حق والدین دانسته است، در قانون مجازات اسلامی، در مقابل این تکلیف، حقی مبنی بر تادیب و محافظت از آن‌ها را برای والدین پذیرفته است. به عنوان مثال، چنانچه ولی طفل برای حاضر کردن او نزد مقام قضایی از خشونت (در حد متعارف و حدود شرعی) استفاده کند، اقدام او مورد حمایت مقنن است. بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان اقدام مقام قضایی در سپردن طفل به والدین را این‌گونه توجیه کرد که از نظر قانونی ولایت و حضانت طفل به طور مطلق بر عهده والدین قرار داده شده است و نیز قانون، ابزار اعمال این ولایت و حضانت را در اختیار والدین قرار داده است؛ بنابراین، الزام آن‌ها به حاضر کردن شخصی که تحت نظارت و کنترل آن‌ها قرار دارد، امری معقول و منطبق با قاعده است.

در خصوص افراد بالغ زیر ۱۸ سال، باید بین حضانت و ولایت والدین بر این اشخاص، قائل به تفکیک شد. منظور از حضانت، نگهداری و سرپرستی جسمی و منظور از ولایت اداره امور حقوقی و مالی یا غیر مالی است (توکلی، ۱۳۹۵، ص ۲۶). در خصوص

ولایت والدین بر اشخاص زیر ۱۸ سال، با توجه به ماده واحده قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳ شهریور ماه ۱۳۱۳<sup>۱</sup> باید قائل بر این شد، که ولایت این اشخاص تا زمان رسیدن به سن ۱۸ سال با والدین است. به عبارت بهتر، این اشخاص تا رسیدن به سن ۱۸ سالگی غیر رشید محسوب می‌شوند. ولی در خصوص حضانت این افراد، با توجه به خروج این اشخاص از دوره صغارت، و نیز با توجه به اصل عدم ولایت کسی بر دیگری (نویهار، ۱۳۹۴، ص ۳۵)، به نظر می‌رسد الزام والدین به حاضر کردن این افراد چندان قابل توجیه نیست؛ زیرا والدین فاقد نیروی الزام‌آور برای حاضر کردن این افراد هستند و در صورت خودداری آن‌ها از حضور به همراه والدین، عملاً به جز اطلاع دادن والدین به مقام قضایی، کار دیگری از والدین ساخته نیست. همچنین با توجه به صراحت مقنن در ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی، نمی‌توان اشخاص بالغ بالای ۱۵ سال را مشمول این ماده دانست و در نتیجه به والدین امکان اعمال زور برای حاضر کردن فرزندان بالای ۱۵ سال خود را اعطا کرد.

به جز این، مقنن با ذکر عبارت "افراد پانزده تا هجده سال نیز شخصا ملزم به معرفی خود به دادگاه می‌باشند"، در خصوص حضور این اشخاص، هم والدین را مسؤول دانسته است و هم خود این افراد را. ممکن است در این خصوص این سوال پیش آید که با توجه به اشکالاتی که در خصوص احضار این افراد (۱۵-۱۸ سال) توسط والدین وجود دارد، آیا بهتر نیست که مکلف شدن این افراد به حضور را تنها مختص به خود آن‌ها دانست و والدین را همانند ماده ۲۲۳ ق.آ.د.ک ۷۸، تنها در قبال حاضر کردن اطفال (زیر

۱- ماده واحده قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳ شهریور ماه ۱۳۱۳ شمسی: از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیه معاملات و عقود و ایقاعات به استثنای نکاح و طلاق محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال شمسی تمام نرسیده‌اند اعم از ذکور و اناث غیر رشید بشناسند مگر آن که رشد آنان قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و یا ایقاع به طرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت شده باشد. اشخاصی که به سن ۱۸ سال شمسی تمام رسیده‌اند، در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند؛ مگر این که عدم رشد آنها به طرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت گردد. مناط تشخیص سن اشخاص اوراق هویت آنهاست؛ مگر آن که خلاف آن ثابت شود.

۱۵ سال) مسؤول شمرد؟ در پاسخ باید گفت چنین تفسیری از ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک. ۹۲، وافی به مقصود است؛ اما با این حال نباید این نکته را از نظر دور داشت که اگر مقنن واقعا به دنبال چنین مسأله‌ای بود، دلیلی نداشت عنوان "اطفال و نوجوانان" را در صدر این ماده ذکر کند، به علاوه از این که مقنن، به صراحت افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال را شخصا نیز ملزم به حضور کرده است، این نکته استنباط می‌شود که قصد مقنن در واقع توجه خاص به این اشخاص بوده است. به عبارتی، قانون‌گذار بر اساس این استدلال گروه مزبور را منحصر کرده که این افراد نه طفل هستند (که فقط توسط والدین ملزم به حضور شده باشند) و نه رشید (بالای ۱۸ سال) هستند (که فقط شخصا ملزم به حضور باشند)، بلکه ما بین این دو قرار داشته و از این روست که حاضر کردن و حاضر شدن آن‌ها تکلیف دوگانه‌ای است بر دوش والدین و خود این اشخاص.

### ۳- سپردن به اشخاص حقیقی یا حقوقی

سپردن به اشخاص حقیقی یا حقوقی راهکاری است که مقنن در صورت فقدان، عدم دسترسی یا عدم پذیرش والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی، و نیز در صورت وجود مصلحت، پیش‌بینی کرده است. شبیه همین مورد در بند ب ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مورد توجه قرار گرفته شده است. بر طبق این ماده، دادگاه در خصوص اطفال و نوجوانان بین ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی که مرتکب جرم تعزیری شده باشند، یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند:

"... ب- تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند... (و) در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیا یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آن‌ها با رعایت مقررات ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی"،<sup>۱</sup> تبصره

---

۱- ماده ۱۱۷۳ - هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقریبای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند. موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است: ۱- اعتیاد

ذیل این بند نیز، تسلیم طفل به این افراد را منوط به پذیرش آن‌ها دانسته است. به نظر می‌رسد عدم ذکر مواردی نظیر عدم صلاحیت والدین برای نگهداری طفل (ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی) را باید ناشی از مسامحه قانونگذار دانست. در موردی نیز که عدم صلاحیت والدین طفل و نوجوان محرز باشد، حتی در صورت قبول آن‌ها، مقام قضایی باید طفل یا نوجوانان را به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر که مصلحت می‌داند بسپارد. در این راستا می‌توان به دادنامه صادره در پرونده کلاسه ۷۹/۳۲/۳۷۷ شعبه ۳۲ دادگاه عمومی تهران ویژه اطفال اشاره کرد که خانواده متهم زیر ۱۸ سال را برای سرپرستی وی ناصالح تشخیص داده بود (نیازیپر، ۱۳۹۳، ص ۴۴).

علاوه بر مواد فوق، توجه به ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز در این زمینه می‌تواند مفید باشد. طبق این ماده، "هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت اوست یا در صورتی که مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی حق شود، می‌تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند." بنابراین، طبق این ماده، چنانچه دادگاه مصلحت طفل را احراز کند، می‌تواند به واگذاری حضانت او به دیگری یا تعیین شخص ناظر برای نظارت بر حضانت او اقدام کند. آیین‌نامه اجرایی این ماده نیز، در خصوص شخص ناظر، ویژگی‌هایی نظیر نسبت با طفل، تأهل و تجرب را ذکر کرده است. قانون ذکر شده و آیین نامه اجرایی آن قوانینی خاص است و نمی‌توان آن‌ها را در مواردی که والدین طفل دارای صلاحیت نیستند و مقام قضایی در راستای صدور قرار تأمین قصد سپردن طفل به والدین را دارد به کار برد؛ با این حال، با توجه به این که قانون‌گذار در خصوص این که

---

زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار. ۲- اشتهار به فساد اخلاق و فحشا. ۳- ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی. ۴- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، تکی‌گری و قاچاق. ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف (این ماده در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۱۱ تصویب شده است).

اشخاص حقیقی یا حقوقی که مقام قضایی می‌تواند اطفال را به آن‌ها بسپارد، سکوت کرده و نیز با توجه به این که، مقنن تکلیف موردی را که مقامات حقیقی یا حقوقی از پذیرش اطفال و نوجوانان خودداری کنند، مشخص نکرده است، به نظر می‌رسد استفاده از وحدت ملاک ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده در خصوص مشخص کردن ناظری برای نظارت بر رفتار والدین در خصوص حاضر کردن طفل نزد مقام قضایی، می‌تواند تا اندازه‌ای مشکلات ناشی از عدم صراحت مقنن را در این مورد جبران نماید.

بحث دیگر این است که اشخاص حقیقی یا حقوقی ذکر شده، چه اشخاصی هستند؟ به نظر می‌رسد بتوان از اطلاق ماده ۶۶ اصلاحی ۳/۲۴ / ۱۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص تعیین اشخاص حقوقی استفاده کرد. بر طبق این ماده، "سازمان‌های مردم نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان و ... است... می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی... اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند"، با توجه به این که شرکت کردن در مراحل دادرسی اقدامی فعالانه و ورای صرف حضور (به عنوان رفتاری انفعالی) است(خالقی، ۱۳۹۴، ص ۸۷)، در صورتی که اساسنامه سازمان‌های مذکور، مغایرتی با پذیرش اطفال و نوجوانان موضوع این ماده نداشته باشند، آن‌ها را می‌توان اشخاص حقوقی دانست که مقام قضایی می‌تواند در موارد لزوم به سپردن اطفال و نوجوانان به آن‌ها اقدام کند. با این حال و در فرض پذیرش این نظر نیز، کماکان در خصوص اشخاص حقوقی موضوع این ماده، مقرره‌ای که بتوان در پرتو آن، این اشخاص را معین کرد، وجود ندارد.

علاوه بر موارد ذکر شده، ضمانت اجرای حاضر نکردن طفل یا نوجوان توسط اشخاص حقوقی نیز از دیگر ابهامات این ماده به شمار می‌آید. درست است که این مشکل در خصوص اشخاص حقیقی(اعم از والدین و غیره)، نیز وجود دارد، ولی با توجه به محدود بودن موارد مسؤولیت اشخاص حقوقی، مشکل بودن استناد فعل یا ترک فعل به رفتارهای این اشخاص، ایجاد مشکلات در مواردی که شخص حقوقی عهده‌دار وظایف حاکمیتی است، عدم پیش‌بینی نهادهایی خاص برای نگهداری اطفال و نوجوانان، مشکل بودن نگهداری اطفال و نوجوانان بزهکار که دارای حالات خطرناک هستند و مواردی از

این قبیل در عمل باعث می‌شود بیم آن رود که سپردن اطفال و نوجوانان به اشخاص حقوقی (و حتی حقیقی غیر از والدین و اولیا و سرپرستان قانونی) به مقرره‌ای متروک تبدیل شود.

## قرارهای تأمین اطفال و نوجوانان

قانون‌گذار در یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های خود در خصوص تحقیقات مقدماتی جرایم اطفال و نوجوانان، افراد بالغ زیر ۱۸ سال را که طبق قانون آ.د.ک ۷۸، مشمول قرارهای تأمین کیفری افراد بزرگسال هستند و از مشمول قرارهای تأمین افراد مختص اطفال خارج بودند (زارعت و مهاجری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹)، همانند اطفال، مشمول قرارهای تأمین محدود و منحصری کرده است. طبق ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ "... در صورت ضرورت، اخذ کفیل یا وثیقه تنها از متهمان بالای پانزده سال<sup>۱</sup> امکان‌پذیر است. در صورت عجز از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه و یا در مورد جرایم پیش‌بینی شده در ماده (۲۳۷) این قانون، دادسرا یا دادگاه می‌تواند با رعایت ماده (۲۳۸) این قانون، قرار نگهداری موقت آنان را در کانون اصلاح و تربیت صادر کند." بنابراین در خصوص افراد بالغ زیر ۱۸ سال، علاوه بر سپردن به اشخاص حقیقی و حقوقی ذکر شده، مقام قضایی می‌تواند قرارهای تأمین کیفری کفالت، وثیقه یا نگهداری موقت در کانون اصلاح و تربیت را صادر کند.

### ۱- قرار کفالت

قرار کفالت خفیف‌ترین قرار است که در خصوص نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال پیش‌بینی

---

۱- ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ملاک سن بلوغ (و به تبع آن سن مسؤولیت کیفری) را سال قمری دانسته است و تبصره ۲ ماده ۸۸ این قانون نیز، در خصوص حدود و قصاص سال قمری را برای تعیین سن مسؤولیت ملاک دانسته است؛ ولی با لحاظ صدر ماده ۸۸ که در خصوص جرایم تعزیری قائل به سال شمسی بوده و نیز مستفاد از مواد ۳۰۴ و ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، سال شمسی را باید خصوص اقدامات آیین دادرسی کیفری (از جمله صلاحیت دادگاه و قرارهای تأمین و ...) به عنوان ملاک و معیار در نظر گرفت.

شده است و مقام قضایی در صورت وجود ضرورت، قادر به صدور چنین قراری است. در خصوص این قرار، مهم‌ترین ابهامی که وجود دارد، بحث در خصوص مخاطب بودن نوجوان برای صدور این قرار است. به عبارت بهتر، سوال این است که در این قرار، نوجوان خود متعهد می‌شود کفیل را معرفی کند یا ولی یا سرپرست او مسؤولیت معرفی کفیل را به عهده دارد. در این خصوص اگر به ظاهر ماده ۲۸۷ ق.آ.د. ۹۲ استناد کنیم، باید خود نوجوان را مسؤول معرفی شخصی به عنوان کفیل محسوب کنیم. از این نظر مقنن برخلاف قانون سابق، بار مسؤولیت را از ولی طفل به خود نوجوان منتقل کرده است. بر طبق بند الف ماده ۲۲۴ قانون آ.د.ک ۷۸، مقام قضایی می‌توانست "التزام ولی یا سرپرست قانونی طفل یا شخص دیگری به حاضر کردن طفل در موارد لزوم، با تعیین وجه التزام"، را به عنوان یکی از قرارهای کیفری در خصوص اطفال صادر کند. در ادامه همین بند، مقنن با ذکر عبارت "اعتبار افراد مذکور باید احراز شود" به صورت ضمنی بر این نکته تأکید داشته است که مخاطب و متعهد این قرار، ولی یا سرپرست قانونی طفل یا شخصی است که ملتزم به حاضر کردن او با وجه التزام شده است؛ زیرا قسمت اخیر این بند، بر لزوم احراز اعتبار این اشخاص تأکید داشته است. به علاوه، صدر این بند نیز از التزام ولی یا سرپرست سخن گفته و از این رو، جای تردیدی باقی نمی‌ماند که این قرار ذکر شده در قانون آ.د.ک ۱۳۷۸، به طرفیت ولی یا شخص ملتزم به حاضر کردن طفل صادر می‌شده است.

با این حال اداره حقوقی قوه قضائیه، در نظریه شماره ۷/۵۹۲۵-۷۹/۶/۲۲ این گونه اشعار داشته بود: "مستنبط از بندهای الف و ب ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، قرار مقید در ماده مزبور برای خود طفل صادر، النهایه پدر طفل یا ولی یا سرپرست او یا شخص دیگر ملتزم می‌گردد که هر موقع طفل متهم از طریق مراجع قضایی احضار شود، او را حاضر نماید و الا وجه التزام را بپردازد؛ همچنین است در مورد وثیقه".

سؤالی در این خصوص مطرح است که اگر هدف ملتزم بودن پدر طفل یا ولی سرپرست او یا شخص دیگری به حاضر کردن طفل است، چه لزومی به صدور این قرار برای طفل

وجود دارد؟ مگر نه این که هدف از قرار، التزام به حاضر کردن شخص است و حاضر کردن اطفال بر عهده والدین است؟

به هر حال، این نظریه که در زمان حکومت قانون آ.د.ک ۷۸ صادر شده بود، از نظر منطقی قابل توجیه به نظر نمی‌رسد. شاید به دلیل همین اشکال بوده است که برخی التزام ولی یا شخص دیگر به حاضر کردن طفل در موارد لازم (بند الف ماده ۲۲۸ ق.آ.د.ک ۷۸) را نه قرار کفالت، بلکه قرار التزام دانسته‌اند (آخوندی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۲۱۵)؛ زیرا در قرار کفالت، مقنن از متهم می‌خواهد شخصی را به عنوان کفیل معرفی کند و شخص معرفی شده به عنوان کفیل تعهد به حاضر کردن متهم می‌نماید؛ در حالی که در قرار التزام، شخصا رأساً متعهد می‌شود که اقدام به حضور نماید. هرچند ممکن است این سؤال نیز مطرح شود که چون مقنن در قانون آ.د.ک ۷۸ والدین را ملتزم به حاضر کردن طفل کرده است، این التزام، به دلیل این که تعهد به حاضر کردن شخص دیگری است و نه تعهد به حاضر شدن خود، بنابراین منطبق با قرار کفالت است. از این اشکال نمی‌توان بسادگی چشم‌پوشی کرد؛ اما نمی‌توان از نظر نیز دور داشت که در قرار کفالت، متهم شخصی را معرفی می‌کند و آن شخص نزد مقام قضایی تعهد می‌سپارد؛ در حالی که در قرار التزام شخص مورد مخاطب قرار، خودش متعهد می‌شود.

البته - و با صرف‌نظر کردن از نظر اداره حقوقی و مباحث مطرح شده - تفاوت ظریفی که بین قرار التزام (یا بنا بر نظری قرار کفالت) در قانون سابق و قانون فعلی وجود دارد، این است که در قانون سابق، مقنن تنها در خصوص اطفال (با طرفیت ولی طفل) این قرار را پیش‌بینی کرده بود؛ در حالی که در قانون فعلی مخاطب این قرار، شخص نوجوان است. با این حال، نباید این موضوع را دور از نظر داشت که انتظار از نوجوانی در سن ۱۵ تا ۱۸ سال که بتواند شخصی متمکنی بشناسد که کفالت او را برعهده گیرد، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد.

## ۲- قرار وثیقه

علاوه بر این که اشکال وارد به کفالت، در خصوص قرار وثیقه نیز مطرح است، مشکل

اساسی دیگری هم در خصوص این قرار وجود دارد؛ با توجه به این که ماده واحده قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳، سن رشد را ۱۸ سال قرار داده است<sup>۱</sup>، چگونه مقنن امکان صدور قرار وثیقه را که علی‌القاعده نیازمند احراز ملائت شخص و امکان دخل و تصرف او در اموالش است، در خصوص افراد غیر رشید پیش‌بینی کرده است.

ممکن است به این سؤال چنین پاسخ داده شود که در قرار وثیقه، با توجه به این که وثیقه در شمار تضمینات عینی (در مقابل کفالت که تضمین شخصی است) قرار دارد، هم خود متهم می‌تواند اقدام به تودیع وثیقه کند و هم شخصی دیگر به جای او. از این رو، در مورد نوجوانان باید قائل بر این شد که اگر مقام قضایی اقدام به صدور قرار وثیقه کند، شخص دیگری باید به جای آن‌ها اقدام به تودیع وثیقه نماید. هرچند در این که شخص دیگری هم به جای متهم می‌تواند اقدام به تودیع وثیقه نماید، شکی نیست؛ ولی منطقاً، امکان تودیع وثیقه توسط شخصی غیر از متهم، فرع بر امکان انجام این حق توسط شخص متهم است. به علاوه، منحصر کردن امکان تودیع وثیقه به شخصی غیر از متهم در خصوص نوجوانان، برخلاف منطوق ماده ۲۸۷ ق.آ.دک ۹۲ و نیز تفسیر منطقی قوانین است.

بنابراین، در خصوص قرار وثیقه مندرج در ماده ۲۸۷ ق.آ.دک ۹۲، مهم‌ترین ابهام این است که اگر مخاطب این قرار را خود نوجوان بدانیم (همان‌طور که از ظاهر ماده استنباط می‌شود)، با مشکل عدم رشد چنین شخصی مواجه می‌شویم و اگر مخاطب قرار را ولی او بدانیم، تفسیری برخلاف ظاهر ماده ارائه کرده‌ایم؛ مگر این که در خصوص مورد

---

۱- ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)، امکان احراز رشد افراد، بعد از رسیدن به سن بلوغ و قبل از رسیدن به ۱۸ سالگی را فراهم کرده است؛ با این حال، عرف و رویه اداری عملی بر این قرار گرفته که با رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، شخص رشید محسوب می‌شود و اهلیت قانونی دارد و نیازی به گرفتن حکم رشد از دادگاه ندارد. به علاوه، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۴۲۳۱ مورخ ۱۳۷۸/۸/۱۸، بر مبنای قانون راجع به رشد متعاملین، داشتن ۱۸ سال تمام شمسی را چه در مردان و چه در زنان، اماره قانونی معاملی دانسته و بر عدم نسخ صریح و یا ضمنی این قسمت از قانون نکر شده، تاکید کرده است. در این خصوص ر.ک به: روحانی و مهرپور، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

اخیر، با تبعیت از نظر اداره حقوقی، مشکل را حل نماییم که همان‌طور ذکر شد، تفسیری غیرمنطقی است.

اگر از منظر قواعد مربوط به اهلیت محجوران برای انعقاد تعهدات مالی نیز این موضوع را بررسی کنیم، مشخص می‌شود که اساساً پذیرش قرار وثیقه در خصوص محجوران توسط خود آن‌ها، از نظر مقنن باطل است. توضیح این که اهلیت نوجوان برای انعقاد هر قرارداد یا تعهدی که دارای جنبه مالی است را می‌توان بر اساس تملیکات بلاعوض، تملکات بلاعوض و قراردادهایی که هر دو جنبه را دارند، بررسی نمود. بر این اساس، انشای تعهدات مالی صرفاً نافع (مانند قبول تملکات مجانی) توسط سفیه صحیح، انشای تعهدات مالی صرفاً مضر (نظیر هبه و وقف) توسط سفیه باطل و انشای تعهداتی که هر دو وجه نفع و ضرر را با هم دارند، غیر نافذ و نیازمند تنفیذ ولی یا قیم او هستند (توکلی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱). بر این اساس، پذیرش قرار وثیقه توسط نوجوان زیر ۱۸ سال تمام شمسی (که اصل بر محجور بودن اوست) را باید از منظر قواعد حقوق تعهدات باطل دانست که حتی تنفیذ ولی یا قیم او نیز نمی‌تواند باعث صحت و نفوذ آن شود؛ زیرا تعهد به ایداع وثیقه از منظر مالی، تعهدی صرفاً مضر برای متهم به شمار می‌آید. با توجه به ایراد یاد شده، باید گفت که نحوه نگارش این موضوع در ق.آ.دک ۷۸ نسبت به قانون آ.د.ک ۹۲ موجه‌تر و رساتر بود.

### ۳- قرار نگهداری موقت در کانون اصلاح و تربیت

قرار نگهداری موقت در کانون اصلاح و تربیت شدیدترین قراری است که مقام قضایی می‌تواند در خصوص اطفال و نوجوانان متهم به کار برد. تغییر مناسبی که در خصوص این قرار در قانون آ.د.ک ۹۲ نسبت به قانون آ.د.ک ۷۸ ایجاد شده است، تغییر رویکرد از اجباری بودن صدور این قرار (در مواردی) به اختیاری بودن صدور آن است. در قانون آ.د.ک ۷۸، در موارد ضرورت نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی و نیز در صورت فقدان ولی یا سرپرست یا عدم پذیرش ولی یا سرپرست (یا شخص دیگر) به دادن التزام یا وثیقه، طفل متهم در کانون اصلاح و تربیت نگهداری می‌شد. عبارت "... به

صورت موقت نگهداری خواهد شد" ظاهر در الزام مقام قضایی به صدور چنین قراری در موارد مشخص شده است. با این حال، قانون آ.دک ۹۲، در موارد عجز از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه و نیز در موارد جرایم پیش‌بینی شده در ماده ۲۳۷ این قانون، با ذکر عبارت "...دادسرا یا دادگاه می‌تواند.... قرار نگهداری موقت آنان را در کانون اصلاح و تربیت صادر کند"، عملاً بر اختیار مقام قضایی در صدور یا عدم صدور این قرار تأکید کرده است. استدلال دیگری که در جهت تأکید بر اختیاری بودن صدور قرار نگهداری موقت در کانون اصلاح و تربیت می‌توان از آن استفاده کرد، این است که برخلاف بازداشت اجباری و بدون نیاز به صدور قرار بازداشت موقت افراد بزرگسال در صورت عجز از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه، در صورت عجز اطفال و نوجوانان از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه، آنها مستقیماً و بدون نیاز به صدور قرار نگهداری (بازداشت) به کانون اصلاح و تربیت معرفی نمی‌شوند؛ بلکه معرفی آنها به این مکان، نیاز به قراری جداگانه و مستقل است. در واقع، مقنن با این اقدام، به صورت ضمنی این نکته را تأیید کرده است که عجز طفل یا نوجوان از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه، لزوماً باعث نگهداری آنها در کانون اصلاح و تربیت نخواهد بود؛ بلکه در این خصوص نیز مقام قضایی «می‌تواند» در صورت ضرورت، اقدام به صدور قرار نگهداری در کانون اصلاح و تربیت نماید.

در مقابل این نظر، نظر دیگری قابل ذکر است که می‌گوید ظاهر ماده ۲۳۷ بر اختیاری بودن قرار نگهداری موقت اطفال و نوجوانان در تمام مواردی تأکید دارد؛ اما اگر به ظاهر ماده اکتفا شود، تکلیف مواردی که متهم ناتوان از معرفی کفیل یا ارائه وثیقه است، مشخص نیست؛ به عبارت دیگر، اگر صدور قرار نگهداری موقت را به صورت کامل در اختیار مقام قضایی بدانیم، بالاجبار باید بپذیریم که مقام قضایی می‌تواند حتی در صورت عجز از تودیع وثیقه یا معرفی کفیل، از صدور قرار نگهداری در کانون اصلاح و تربیت خودداری نماید.

به نظر می‌رسد برای حل این مسأله باید شرایط صدور قرار نگهداری موقت - که بر طبق تبصره ماده ۲۸۷، تابع کلیه احکام و آثار قرار بازداشت موقت است - را در پرتو

اصل تناسب تأمین<sup>۱</sup> بررسی کرد. بر این اساس و با توجه به این که مقام قضایی در صدور قرار تأمین باید به تناسب قرار صادره با نوع جرم و متهم و امکان فرار و .. توجه نماید، در برخی جرایم و با اجتماع برخی از شرایط، مقام قضایی مکلف به استفاده از اجازه قانون در خصوص صدور قرار بازداشت(و نگهداری) موقت بوده و صدور قرار دیگری غیر از بازداشت(و نگهداری) موقت، به دلیل عدم رعایت تناسب تأمین، تخلف خواهد بود(خالقی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۷). علاوه بر این، با توجه به مقررات عام صدور قرارهای تأمین کیفری و مستند به ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، مقام قضایی پس از تفهم اتهام و تحقیق لازم در صورت وجود دلایل کافی، ملزم به صدور یکی از قرارهای تأمین کیفری است و از این رو آزاد گذاشتن متهم، بدون صدور قرار(و در خصوص اطفال و نوجوانان بدون صدور قرار یا سپردن به اشخاص حقیقی یا حقوقی) را باید تخلف از وظیفه قانونی دانست. به هر حال، به نظر می‌رسد با توجه به خاص بودن مقررات رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، نظر نخست را بتوان در راستای تأمین اهداف مقنن در خصوص اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان مورد پذیرش قرار داد؛ هرچند نظر اخیر از لحاظ منطقی و با در نظر گرفتن واقعیات رسیدگی دیدگاه منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

نکته مهم دیگر در خصوص قرار نگهداری طفل یا نوجوان در کانون اصلاح و تربیت این است که آیا در خصوص عجز طفل یا نوجوان از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه، برای صدور قرار نگهداری در کانون، نیازی به احراز شرایط ماده ۲۳۸(شرایط صدور قرار بازداشت موقت)<sup>۲</sup> است؟ یا احراز این شرایط تنها معطوف به ماده ۲۳۷(موارد جواز صدور قرار

---

۱- ماده ۲۵۰ قانون آ.د.ک ۱۳۹۲: قرار تأمین و نظارت قضایی باید مستدل و موجه و با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد. تبصره: اخذ تأمین نامتناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است.

۲- ماده ۲۳۸: صدور قرار بازداشت موقت در موارد مذکور در ماده قبل، منوط به وجود یکی از شرایط زیر است: الف- آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و ادله جرم یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعان واقعه گردد و یا سبب شود شهود از ادای شهادت امتناع کنند. ب- بیم فرار یا مخفی شدن متهم

بازداشت موقت)<sup>۱</sup> است؟ در این خصوص نیز دو فرض قابل بررسی است. در حالت نخست، با توجه به تبصره ماده ۲۸۷ که قرار نگهداری موقت را تابع کلیه آثار و احکام قرار بازداشت موقت دانسته است، باید قائل بر این شد که شرایط و موارد صدور قرار نگهداری موقت تابع شرایط و موارد صدور قرار بازداشت موقت است و از این رو، در خصوص عجز طفل یا نوجوان از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه، نیازی به احراز شرایط مندرج در ماده ۲۳۸ وجود ندارد. در مقابل، این دیدگاه وجود دارد که مقنن در قانون ۱۳۹۲، برخلاف قانون ۱۳۷۸، نگهداری طفل یا نوجوان را به عنوان آخرین اقدام و راهکار نهایی در نظر گرفته است. نیز تفسیر به نفع متهم و نحوه نگارش ماده ۲۸۷<sup>۲</sup>، ایاب می‌کند که قائل بر این عقیده باشیم که صدور قرار نگهداری موقت در صورت عجز طفل از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه نیز نیازمند احراز شرایط ماده ۲۳۸ است. در واقع، از نحوه قرار گرفتن ویرگول می‌توان این‌گونه استنباط کرد که مقنن(۱) عجز از معرفی کفیل،(۲) عجز از ایداع وثیقه،(۳) جرایم پیش‌بینی شده در ماده

---

باشد و به طریق دیگر نتوان از آن جلوگیری کرد. پ - آزاد بودن متهم محل نظم عمومی، موجب به خطر افتادن جان شاکی، شهود یا خانواده آنان و خود متهم باشد.

۱- ماده ۲۳۷: صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرایم زیر که دلایل، قراین و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند: الف- جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا قطع عضو و در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی، جنایاتی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است. ب- جرایم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است. پ- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است. ت- ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرتمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود. ث - سرقت، کلاهبرداری، ارتشا، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور باشد. تبصره - موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون ملغی است.

۲- ... در صورت عجز از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه و یا در مورد جرایم پیش‌بینی شده در ماده ۲۳۷ این قانون، دادسرا یا دادگاه می‌تواند با رعایت ماده(۲۳۸) این قانون، قرار نگهداری موقت آنان را در کانون اصلاح و تربیت صادر کند.

۲۳۸ را مواردی دانسته است که برای منتج شده به صدور قرار نگهداری موقت، نیاز به احراز شرایط مندرج در ماده ۲۳۸ دارند.

## یافته‌های پژوهش

به‌عنوان نتیجه‌گیری این مقاله، موارد زیر در خصوص اقدامات و قراردادهای تأمین کیفری اطفال و نوجوانان در مرحله تحقیقات مقدماتی قابل ذکر هستند:

- "سپردن" طفل یا نوجوان متهم به ارتکاب جرم به والدین یا اشخاص حقیقی یا حقوقی، را باید مهم‌ترین نوآوری مقنن در زمینه اقدامات تأمینی برای اطفال و نوجوان دانست؛ مهم‌ترین ویژگی مثبت این نوآوری، تغییر جهت مقنن از اقدامات دارای جنبه کیفری (قراردادهای تأمین کیفری)، به اقدامات مراقبتی و تأمینی است که باعث می‌شود طفل یا نوجوان کمتر درگیر فرایندهای قضایی (سازوکارهای قرارکفالت و وثیقه و نگهداری موقت) شود. با این حال، عدم بیان مفهوم و ماهیت سپردن، فقدان ضمانت اجرا برای این موضوع، ابهام در خصوص حاضر کردن افراد بالای ۱۵ سال توسط والدین و اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر از مهم‌ترین ابهامات در خصوص اقدام "سپردن" هستند.

- برخلاف قانون سابق، در قانون فعلی نوجوانان بالغ (زیر ۱۸ سال) نیز مشمول مقررات مربوط به اطفال قرار گرفته‌اند. از این رو، در خصوص این اشخاص هم مقام قضایی فقط می‌تواند اقدام به سپردن آن‌ها به اشخاص حقیقی یا حقوقی و یا صدور قراردادهای تأمین کفالت، وثیقه یا نگهداری موقت نماید.

- در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، برخلاف قانون سابق، مقنن مخاطب قراردادهای کفالت و وثیقه را خود نوجوان ذکر کرده است. از این رو، در قانون فعلی نوجوان شخصا ملزم به معرفی خود یا معرفی کفیل یا وثیقه‌گذار است؛ امری که از نظر منطقی چندان موجه به نظر نمی‌رسد.

- مخاطب قرار دادن طفل یا نوجوان در قرار وثیقه با این اشکال مهم روبروست که حسب رویه جاری، نوجوانان کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی، سفیه محسوب می‌شوند و از نظر مالی (مگر در موارد استثنایی)، صلاحیت پذیرش تعهدات مالی را ندارند. از این منظر،

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ به نحو بهتری تقنین شده بود.

- برخلاف قانون سابق، در قانون فعلی آیین دادرسی کیفری، صدور قرار نگهداری موقت، حتی در فرض عجز از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه، امری اختیاری و منوط به نظر مقام قضایی است. این امر هرچند از نظر تغییر مسیر اطفال و نوجوانان از فرایندهای قضایی امری مثبت است، با این اشکال مهم مواجه است که در فرضی که نوجوان قادر به معرفی کفیل یا ایداع وثیقه نباشد، مقام قضایی این اختیار را دارد که او را بدون هیچ تأمینی آزاد کند. از این رو، بهتر است اختیار مقام قضایی را با توجه به اصل تناسب تأمین و نیز لزوم صدور قرار تأمین متعاقب تفهیم اتهام (ماده ۲۱۷) تفسیر کرد، و صدور قرار نگهداری موقت را در برخی موارد، اجباری و نه لزوماً اختیاری دانست.

با در نظر گرفتن نقاط ضعف و قوت ذکرشده، به نظر می‌رسد می‌توان قضا‌زدایی و تغییر مسیر رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان را یکی از مهم‌ترین اهداف (و شاید هدف اصلی) مقنن در وضع قواعد و قوانین جدیدی برای قرارهای کیفری این دسته افراد دانست. در کنار این هدف، نیز توسل حداقلی به اقدامات سالب یا محدود کننده آزادی در خصوص این افراد را می‌توان هدف دیگر مقنن دانست. با این حال، وجود کاستی‌ها و نقایص ذکر شده، می‌تواند موجبات عدم تحقیق اهداف خاص مقنن را فراهم آورد.

## منابع

- آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری* (۱۳۸۴)، جلد پنجم، تهران، نشر میزان، چاپ ششم
- \_\_\_\_\_ *شناسایی آیین دادرسی کیفری* (۱۳۹۴)، تهران، انتشارات دوراندیشان، چاپ چهاردهم
- آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری* (۱۳۸۹)، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوازدهم
- اسدی، لیلیاسادات، «حق کودک بر بودن با والدین و خویشاوندان» (۱۳۸۸)، *دفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، سال چهاردهم، شماره ۵۱
- توکلی، محمد مهدی، *مختصر حقوق مدنی* (۱۳۹۵)، تهران، انتشارات چتر دانش، چاپ دهم
- خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری* (۱۳۹۲)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ بیست و دوم
- خالقی، علی، *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری* (۱۳۹۴)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ چهارم
- روحانی، حسن و حسین مهرپور، *سن اهلیت و مسؤولیت قانونی* (۱۳۹۱)، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، چاپ دوم
- زارعت، عباس و علی مهاجری، *آیین دادرسی کیفری* (۱۳۸۶)، جلد دوم، تهران، انتشارات فکر سازان، چاپ سوم
- صلاحی، جاوید، *کلیات بزهکاری اطفال و نوجوانان* (۱۳۸۹)، تهران، نشر میزان، چاپ هفتم
- غلامی، نبی‌اله و حسنعلی موذن زادگان و الهام حیدری، «رویکرد فعالانه در فرایند تحقیقات مقدماتی؛ مبانی و جلوه‌ها با نگرشی تطبیقی در حقوق ایران، فرانسه و آمریکا» (۱۳۹۵)، *فصلنامه علمی - پژوهشی دانش انتظامی*، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، سال بیستم، شماره ۷۳
- غلامی، نبی‌اله و شهلا معظمی، «رویکرد امنیت‌مدار به حقوق کیفری و رهافت‌های آن در فرایند دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق کیفری ایران، فرانسه و ایالات متحده)» (۱۳۹۶)،

فصلنامه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، پژوهشکده حقوقی شهردانش، دوره

پنج، شماره ۱۰

غلامی، نبی‌الله و محمود عباسی و سکینه سلطانی کوهبنانی، «مفهوم جنون در قانون مجازات

اسلامی؛ موضوعیت یا طریقت» (۱۳۹۷)، فصلنامه حقوق پزشکی، انجمن علمی حقوق

پزشکی ایران، تهران، دوره ۱۱، شماره چهل و چهارم

کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی (۱۳۹۰)، تهران، نشر میزان، چاپ بیست و

نهم

گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۳)، تهران، انتشارات مجد، چاپ سوم

میر کمالی، سیدعلیرضا و انسیه حسینی، «دادرسی افتراقی اطفال در قانون آیین دادرسی

کیفری ۱۳۹۲» (۱۳۹۵)، پژوهشنامه حقوق کیفری، دانشگاه گیلان، رشت، سال هفتم،

شماره ۲

نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن مجازات‌ها (۱۳۹۴)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های

حقوقی شهر دانش، چاپ دوم

نیازپور، امیرحسن، حقوق کیفری اطفال و نوجوانان (۱۳۹۳)، تهران، نشر میزان، چاپ اول